



پیوند نا گسستنی بهائیت و صهیونیسم

فرقه بهائیت طبق فرمان شوقی افندی در نقشه ده ساله‌اش حمایت از دولت اسرائیل را بر همه دولت‌ها ترجیح داد و خود را به طور کامل در اختیار اسرائیلی‌ها قرار داد و همه توان خویش را برای نابودی اندیشه‌های ملی مذهبی کشورهای اسلامی به کار گرفت.

فرقه بهائیت طبق فرمان شوقی افندی در نقشه ده ساله‌اش حمایت از دولت اسرائیل را بر همه دولت‌ها ترجیح داد و خود را به طور کامل در اختیار اسرائیلی‌ها قرار داد و همه توان خویش را برای نابودی اندیشه‌های ملی مذهبی کشورهای اسلامی به کار گرفت.

گزارش ساواک به تاریخ 22 فروردین 1353 ه.ش: «اسرائیل مذهب بهایی را به عنوان مذهب رسمی، به رسمیت شناخت.» این گزارش به سخنان «نرمان نیویچ» یکی از شخصیت‌های سیاسی و حقوقی دولت غاصب اسرائیل و دادستان اسبق حکومت فلسطین اشاره داشت که بهائیت را در ردیف اسلام، مسیحیت و یهودیت قرار داده و آن را یک دین جهانی نامیده بود:

«اکنون نباید فلسطین را منحصرأ سرزمین سه دیانت محسوب داشت بلکه باید آن را مرکز و مقر چهار دیانت به شمار آورد؛ زیرا بهائیت به درجه‌ای از پیشرفت و تقدم نایل گشته که مقام دیانت جهانی و بین المللی را احراز کرده است.» این گزارش برای سازمان اطلاعاتی و امنیت کشور از آن جهت حائز اهمیت بود که در آن زمان بهائیان حتی از انجام مراسم مذهبی خود به طور رسمی در برخی کشورها مانند آلمان، ایران، ترکیه و ... منع شده بودند و از طرفی در سرزمین اسرائیل که بهائیت را به رسمیت شناخته بود، مسلمانان در تنگنا قرار داشتند و مورد آزار و اذیت حکومت صهیونیستی قرار می‌گرفتند.

مجموعه این اوضاع، ساواک را بر آن داشت تا به دنبال نظریه‌ای برای توجیه این اقدام باشد: این اقدام را می‌توان پاسداشت خدمات جامعه بهائیت و سران آن از زمان تأسیس حکومت اسرائیل و حتی سال‌ها قبل از آن دانست.

در بحبوحه جنگ جهانی اول، زمانی که قشون انگلیس‌ها برای در هم کوبیدن دولت عثمانی در خاورمیانه و فراهم کردن زمینه تشکیل کانون ملی یهودیان در فلسطین وارد حیفا شده و با کمبود آذوقه مواجه می‌شود، ابن عباس افندی عبد البهاء - پیشوای دوم مذهب بهائیت است که افسران انگلیس را از نگرانی خارج می‌کند: «من به اندازه ارتش شما آذوقه دارم.» در پاورقی کتاب راه برگزیده the chosen high way نوشته لیدی بلام‌فید، آمده است: «این مخازن عبدالبهاء در زمان سلطه قشون عثمانی مخفی‌گاه خوبی برای گندم‌ها بود.»

سال‌ها بعد با ورود یهودیان به فلسطین، باز پیشوای بهائیان (شوقی افندی) بود که مسؤولیت خوشامدگویی به اسرائیلیان را عهده‌دار شد. او در سخنانش بر منافع مشترک بهائیت و صهیونیسم تأکید کرد و با مقایسه منافع مسیحیان، یهودیان و مسلمانان در فلسطین نتیجه گرفت: «تنها یهودیان هستند که علاقه آن‌ها نسبت به فلسطین قابل قیاس با علاقه بهائیان به این کشور است؛ زیرا در اورشلیم بقایای معبد مقدسشان قرار داشته و در تاریخ قدیم، آن شهر مرکز مؤسسات مذهبی و سیاسی آنان بوده است.»

14 می 1948 م انگلستان به قیمومیت فلسطین پایان داد و همان روز شورای ملی یهود در تل‌آویو تشکیل و تأسیس دولت اسرائیل اعلام شد. در این زمان شوقی افندی در پیام نوروز 1130 ش نظر مثبت خود و قاطبه بهائیان را درباره تأسیس اسرائیل اعلام کرد: «... مصداق وعده الهی به ابنای خلیل و وارث کلیم ظاهر و باهر و دولت اسرائیل در ارض اقدس مستقر ... است.»

او به این مقدار اکتفا نکرد و در تلگراف مربوط به هیأت بین‌المللی بهائیان (بیت العدل) مورخ 9 ژانویه 1951 م بین ایجاد این هیأت و تأسیس اسرائیل ارتباط مستقیم برقرار کرد و «استحکام روابط با امنای دولت جدید التأسیس (اسرائیل) در این ارض» را جزء وظایف آن برشمرد.

«از ابتدای تأسیس حکومت، بهائیان همواره روابط صمیمانه با اسرائیل داشته‌اند.» این سخن بن‌گوریون نخست‌وزیر اسرائیل حکایت از موفقیت بهائیان در تحکیم روابط دارد. در اثر همین روابط صمیمانه بود که صهیونیست‌ها حمایت نامحدود خود را از بهائیان اعلام کردند و امکانات ویژه‌ای در اختیارشان قرار دادند.

شوقی افندی در پیام آوریل 1954 م گوشه‌ای از آن را برمی‌شمارد: از جمله این‌که دولت اسرائیل شعبه‌های محافل ملی بهائیان بعضی کشورها انگلیس، ایران، کانادا، ... در فلسطین اشغالی را نیز به رسمیت شناخت تا امکان فعالیت مستقل داشته باشند،

دولت برای ساختمان مقام اعلی (مقبرة باب) گمرک نمی‌گیرد.»

دامنه این معافیت به همین مقدار محدود نشد بلکه بعدها بیت‌الهدایا و مسافرخانه‌های شرقی و غربی را هم در بر گرفت، عقدنامه بهایی به رسمیت شناخته شد، وزارت ادیان، «قصر مزرعه» را که حکومت برای سازمان‌های دیگر در نظر گرفته بود به بهائیان تسلیم کرد و وزارت معارف اسرائیل ایام ویژه بهائیان را به رسمیت شناخت.

بی‌شک رابطه زمانی صمیمانه تلقی خواهد شد که دو طرف رابطه از آن نفع برند و رضایت حاصل کنند. پس به حتم سکه آزادی مذهبی و رفت و آمد آزادانه بهائیان روی دیگر دارد که بر اساس منافع صهیونیسم نقش زده شده است: جذب سرمایه‌داران بزرگ بهایی که طبعاً سرمایه‌های خود را در این سرزمین نوین به کار می‌انداختند، سرازیر شدن هر ساله بهائیان با سرمایه‌های کلان و مخارج گزاف به سمت این سرزمین به قصد زیارت مقبره باب، کمک‌های میلیونی بهائیان در مقاطع حساس مانند کمک میلیونی بهائیان ایران به اسرائیل در طول جنگ با اعراب.

در یکی از اسناد مربوط به جنگ اعراب و اسرائیل به یک مورد آن این‌گونه اشاره شده است: «مبلغی در حدود 120 میلیون تومان به وسیله بهائیان ایران جمع‌آوری گردید، این مبلغ را به ظاهر به بیت‌العدل در حیفا ارسال می‌نمایند ولی منظور اصلی آن‌ها از ارسال این مبلغ کمک به اسرائیل می‌باشد.» حکومت اسرائیل حتی از اعانه‌های بهائیان نیز بی‌نصیب نمی‌ماند که هر نوزده روز یک‌بار در جلسات مذهبی خود جمع‌آوری کرده به اسرائیل می‌فرستادند.

در باب پیوند میان بهائیت و صهیونیسم دیدگاه‌های دیگری نیز وجود دارد. روزنامه الاتحاد چاپ ابوظبی در 29 بهمن 1354 ش در مقاله‌ای با عنوان سایه صهیونیسم و بهائیت نوشته است: «صهیونیسم گروه‌هایی جهت خدمت و دعوت برای عباس افندی فرزند بها و جانشین او تشکیل داده است. جهت توسعه و انتشار بهائیت در جهان، صهیونیسم با عباس افندی همکاری نموده و در مناطقی که اسلام بر آن تسلطی نداشت مانند ترکمنستان شوروی به تبلیغ بهائیت پرداخت و سپس آن را به شیکاگو و ... منتقل کرد و گروه‌های صهیونیستی برای تأسیس سازمان (الاذکاربهایی) اعانه‌هایی جمع‌آوری نموده و محفل ساسونی را برای پیوند به این دیانت دعوت کردند.» تا زمانی که تبلیغ بهائیت در محافل غربی از روسیه تا آمریکا به اوج رسید.

پیشوایان مذهبی یهود برای مبعث پیامبر فارسی فتوا دادند و به تبلیغ او پرداختند و قرن نوزدهم را تاریخی برای ظهور وی و پاک کردن شهر قدس از مسلمانان تعیین نمودند. بدین گونه بابی‌ها وارد مرحله‌ای جدید از تبلیغ شدند و پیروان آن بر این عقیده‌اند که بهائیت فرقه‌ای از اسلام نیست بلکه مذهبی جهانی است؛ این در حالی بود که سران آن پیش از این در ملاً عام تظاهر به اسلام می‌کردند. برای نمونه عباس افندی پس از مرگ بها ابتدا باب هرگونه تبلیغی را بست و همراه افراد دیگر فامیل، در لباس مسلمانی به انجام مراسم مذهبی مشغول شد.

فرقه بهائیت که دیگر شاخه‌ای از صهیونیسم به شمار می‌رفت، طبق فرمان شوقی افندی در نقشه ده ساله‌اش حمایت از دولت اسرائیل را بر همه دولت‌ها ترجیح داد و خود را به طور کامل در اختیار اسرائیلی‌ها قرار داد و همه توان خویش را برای نابودی اندیشه‌های ملی مذهبی کشورهای اسلامی به کار گرفت. این نقشه با روی کار آمدن حسنعلی منصور بهایی در ایران آغاز شد و با کابینه بهایی هویدا با 4 وزیر بهایی ادامه یافت. هویدا در مدت حکومت خود با به کار بستن تصمیم‌های کادر رهبری کمیته، نفوذ بهائیان را در ایران در همه سطوح سیاسی، اقتصادی و نظامی بسیار گسترش داد.

از سوی دیگر با شدت گرفتن درگیری‌های اعراب و اسرائیل، نیاز صهیونیسم به بهائیان برای جاسوسی در کشورهای عربی اسلامی دوچندان شد و بهائیت در این زمینه به خوبی ایفای وظیفه کرد. نقش اطلاعاتی و جاسوسی بهائیت برای صهیونیسم هنگامی آشکار شد که از یک سو شبکه اطلاعاتی اعراب گسترش یافته، بر اوضاع سیاسی و اقتصادی خود حاکم شدند و از سوی دیگر روابط متقابل مجامع اسلامی جهان و تشکیل کنفرانس‌های بین‌المللی اسلامی در سطح نمایندگان سیاسی و علمای اسلامی کشورهای مسلمان گسترش یافت. البته مدت‌ها پیش از این، سازمان اطلاعات و امنیت ایران (ساواک) به این مطلب پی برده بود. گزارش ساواک مورخ 1353 خاطر نشان می‌کند: «دولت اسرائیل می‌کوشد از اقلیت فوق‌الذکر بهائیت در سایر کشورهای جهان به ویژه ایران بهره‌برداری سیاسی اطلاعاتی اقتصادی بنماید.»

منابع:

1. بهرام افراسیابی، بهائیت به روایت تاریخ، ص 195.

2. مهناز رئوفی، سایه شوم.

3. دکتر سیدسعید زاهد زاهدانی، بهائیت در ایران، ص 258 257.

4. سالاکو، تاریخ صهیونیسم، ص 55.

5. اطلاعات سیاسی دیپلماتیک، سال اول، ش 12، خرداد 65، ص 6.

6. آینده روشن، ش 7.

7. سایت بهایی پژوهی: www.bahairesearch.ir

8. سایت باشگاه اندیشه: www.bashgah.net

عباس افندی (عبداله‌اء) در حمایت دولت انگلیس

سمیه طاهریان

منبع: ماهنامه فرهنگ پویا شماره 7